

بازگشت به تاریخ

«زمان، زمانه تعقیب است و شکنجه، زمانه مرگ...»

دیگنا اوچوا، وکیل مدافع برجسته مکزیک، به دست جوخه های مرگ ترور شد!

روز جمعه ۲۷ مهر برابر با ۱۹ اکتبر دیگنا اوچوا را در دفتر وکالتش به قتل رساندند. در کنار جسد وی یک قبضه سلاح کمری، یک نامه تهدید آمیز بر علیه «مرکز حقوق بشر آگوستین پرو» و یک جفت دستکش نایلونی، به عنوان تنها مدارک علنی جرم باقی ماند. سازمان های سیاسی، توده ای و گروه های دفاع از حقوق بشر و سازمان های غیر دولتی، همه تنفر خود را از ماجرا اعلام کردند. دولت مکزیک اما تا بعد از محکوم کردن «جنایت» توسط کاخ سفید، یعنی سه روز پس از ماجرا، سکوت کرد.

فوکس، پس از آن که ایالات متحده جنگ بر علیه افغانستان را اعلام کرد، در یک مصاحبه تلویزیونی همبستگی خود را با جرج بوش اظهار داشته، بیان کرد که مکزیک همه امکاناتش، بخصوص نفت را، تماماً در جنگ بر علیه افغانستان، در اختیار ایالات متحده قرار خواهد داد.

برای درک اهمیت این موضوع، باید عکس العمل عمومی را در رابطه با احساسات مردم مکزیک در نظر گرفت. در روز ۱۱ سپتامبر، چهره مردم در مکزیک، حاکی از یک جشن درونی بود. با آنهایی که ما حرف زدیم، چه افرادی را که می شناختیم و چه آن ها که نمی شناختیم (برای مثال روزنامه فروشی که سر چهار راه روزنامه می فروشد)، از چپ افراطی تا راست مذهبی، همه در یک نکته همصدا بودند: «بالاخره نوبت خودشان هم رسید!» این را حتی برخی گویندگان رادیو و تلویزیون، در عین حالی که از «حمله تروریست ها» حرف می زدند، در همان حال در بین جملااتشان احساسات ضد آمریکائی خود را نشان می دادند و ناگهان از ویتنام، از عراق و حتی از اشغال مکزیک در سده ۱۸ حرف به میان می آوردند.

اولین آکسیون ضد جنگ در مکزیک، در مقابل سفارت ایالات متحده توسط «روزاریو ایبررا» و با کمک «جبهه زاپاتیستی آزادیبخش ملی» فراخوانده شد. بعد از آن گروه های مختلف، با هم یا جدا از هم به راهپیمائی و آکسیون دست زدند. آخرین آنها کنسرت جمعه ۲۶ اکتبر بود که در آن گروه های معروف راک بر علیه بمباران مردم افغانستان اعلام انزجار کردند.

فوکس که با تکرار و باز هم تکرار «خطر حملات تروریستی» در مکزیک به جائی نرسید، در سفر خود به اروپا آن را باز هم مطرح کرد و به دولت اسپانیا قول داد که فعالین باسک را به این کشور تحویل دهد. او در یک مصاحبه مطبوعاتی، سیاست خویش دائر به جنگ تا به آخر را علیه همه سازمان های تروریستی در مکزیک رسماً اعلام می کند. وی می گوید که تنها گروه مسلحی که از نظر او تروریست به حساب نمی آید، EZLN است. در همین مصاحبه، فوکس در مقابل این سؤال که چرا تا به حال دولتش «تروریست های باسک» را اخراج نکرده و به اسپانیا تحویل

نداده است، گفت: «مکزیک تحت فشار حزب ناسیونالیست باسک بوده است» (لطفاً حزب ناسیونالیست باسک را با هری باتاسونا، که سیاست هایش نزدیک به اِتا است اشتباه نگیرید! این حزب، حزب بورژوازی باسک است و همواره مخالف «تروریست های اِتا» بوده). خبرنگاران که گمان می کردند موضوع جالبی برای فروش به دست آورده اند، خواستار ارائه مدرک شدند. فوکس به یک مصاحبه مطبوعاتی دیگر فرامی خواند. اما در این مصاحبه که در آن جای سوزن انداختن نبود، خودش حضور پیدا نمی کند و نماینده اش نامه ای را که ظاهراً از طرف یک شهر داری نوشته شده بود در اختیار خبرنگاران قرار می دهد. معلوم می شود که این شهر داری اصولاً در باسک وجود ندارد و خدا می داند که چنین نامه ای از کجا سر بر آورده است. فردای آن روز، روزنامه های مهم اسپانیایی رئیس جمهور مکزیک و میهمان اسپانیا را «دروغو» خطاب می کنند. به گمان بسیاری فوکس دیپلماسی جهانی را با اداره کواکولا اشتباه گرفته و فکر می کند که همان طور به همان سادگی که بر علیه مبارزه کارگران، از هر دروغی استفاده کرده، و هیچ تاوانی پس نداده، می تواند در روابط بین المللی اش نیز هرچه، هرجا خواست بگوید.

در هفته گذشته تصمیم دولت در باره محل ساخت فرودگاه بین المللی جدید اعلام می شود. تکزکوکو، که آخرین بازمانده دریاچه تنوخ تیتلان را به شکل مردابی حفظ کرده است، تنها فضای زیست محیطی در نزدیکی شهر مکزیک است، همواره از طرف کلان سرمایه داران به عنوان آلترناتیوی برای فرودگاه شهر مکزیک در نظر گرفته می شد. از همان روز اعلام تصمیم دولت تا به امروز، هر روزه روستائیان و کشاورزان منطقه با اکسیون های خود علیه سلب مالکیت از اراضی شان برای ساختمان فرودگاه، با چوب دستی و قمه تظاهرات می کنند.

همزمان، از روز جمعه ۱۹ اکتبر، ۳۵۰ نفر از زندانیان «زندان بسیار مطمئن المولویا» برای از میان برداشتن شرایط غیر انسانی زندان، در اعتصاب غذا بسر می برند. اعتصاب غذا که در ابتدا توسط زندانیان سیاسی آغاز شده بود، در سراسر زندان گسترش یافته و در حال حاضر معروف ترین محکومان نیز در آن شرکت دارند. پس از یک هفته خبر این اعتصاب به رادیو و تلویزیون نیز رسیده است. اعتراض زندانیان از جمله نکات زیر را شامل می شود:

- لغو لخت شدن اجباری ملاقات کنندگان زندانیان (ملاقات کنندگان باید شلوار و شورتشان را تا سی سانتیمتر پائین بکشند تا زندانبانان کنترل کنند که زنان در آلت تناسلی خود چیزی برای زندانیان نمی آورند، این شیوه شرم آور از وحشیانه ترین و خرد کننده ترین شیوه های روانی بر علیه خانواده زندانیان است)

- تغییر وضع غذای زندان

- حق ورزش کردن

- داشتن دستمال توالت کافی برای توالت سلول

- عدم کنترل در ملاقات های خصوصی بین زن و شوهرها (طبق قانون هر زن و شوهری می توانند ملاقات های «بسیار خصوصی» داشته باشند. در این ملاقات ها حق داشتن رابطه جنسی نیز در نظر گرفته شده است. چندی پیش کانال سی ان ان مکزیک فیلم عشقبازی زن و مردی را در یکی از این اطاق های ملاقات پخش کرد و باعث آن شد که افکار عمومی از ماجرای فیلم برداری از این ملاقات ها از طریق تلویزیون های مدار بسته زندان و فروش آن آگاه شود. اما این افشاگری به تغییر شرایط برای زندانیان نینجامید.)

- حق داشتن ریش و سیبیل

- و ...

باری، ترور دیگنا، وکیل مدافع معروف، در شرایطی صورت می پذیرد که دولت هم خطر رشد اعتراضات توده ای را به درستی می بیند.

دیگنا اوچوا از سال های ۹۴ و ۹۵ دفاع از زندانیان زاپاتیست را به عهده داشت، در کنار آن وکالت دو بومی برنده جایزه دفاع از محیط زیست که از مدت ها پیش در زندان بسر می برند، فرماندهان «ارتش انقلابی خلق شورشی» ERPI، رهبران سازمان های توده ای در منطقه شورشی گررو، و افرادی را که به عنوان فعالین آکسیون های شب هشت اوت ۲۰۰۱ علیه فروش بانک های مکزیک به کنسرن های بین المللی، و به عنوان اعضای گروه «نیروهای انقلابی مسلح خلق» FARP دستگیر شده اند، را نیز به عهده داشت. وی وکیل مدافع بازماندگان قتل عام ۱۷ روستائی در «اگواس بلانکا» در ایالت گررو (۱۹۹۵)، توسط نیروهای ارتشی نیز بود.

دیگنا اوچوا مدت ها در یک دیر زندگی می کرده و در را بطه با «الهیات رهائیبخش» به مبارزه روی آورده بود.

سال ها مبارزه برای احقاق حقوق فعالین سازمان های توده ای، اجتماعی، سیاسی و سیاسی- نظامی باعث شد که وی همواره خاری در چشم دست راستی ها و دولت باشد.

از سال ۱۹۹۶ بارها نامه های تهدید آمیز علیه او نوشته شده و در سال ۱۹۹۹ یکبار او را ربودند، چند هفته پس از آن به خانه اش ریختند. «عمال ناشناس» هر بار ساعت ها از او در باره رابطه اش با گروه های چریکی بازجویی می کردند. بعد از آن نیز بارها به قتل تهدید شده بود. در سپتامبر سال ۲۰۰۰ به ایالات متحده می گریزد ولی پس از شکست PRI در انتخابات و پایان ۷۱ سال حکومت آن، با امید به مکزیک باز می گردد. و همچنان به دفاع از حقوق فعالین سیاسی می پردازد. از چند ماه پیش مجدداً تهدیدها علیه وی از سر گرفته می شود ولی وی از مبارزه دست نمی کشد. دست آخر دیگنا اوچوا، این آرمانگرای انساندوست و مبارز در روز ۱۹ اکتبر به قتل می رسد.

اما قتل دیگنا می تواند زنگ خطر بازگشت سیاست مکزیک به شیوه های گذشته باشد. زنگ خطری که باید آنرا جدی گرفت. به خاطر بیاوریم که «قتل های زنجیره ای» در ایران نیز در همان اوان به حکومت رسیدن جمهوری اسلامی به همین شکل آغاز شده بود.

اکتبر ۲۰۰۱

پلاکارد سازمان های توده ای مکزیک در اعتراض به ترور دیگنا اوچوا



www.peykarandesh.org

